

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۸ | مقدمه: |
| ۹ | (۱) نگاهی به بیست و سه سال بعثت: |
| ۱۱ | (۲) چرا باید تاریخ اسلام را بدانیم؟ |
| ۱۲ | (۳) درباره سقیفه بنی ساعده: |
| ۱۴ | فصل اول: پیش از سقیفه |
| ۱۴ | (۱) روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم ﷺ: |
| ۱۹ | (۲) رحلت پیامبر اکرم ﷺ: |
| ۲۰ | (۳) بررسی جامعه پس از رحلت: |
| ۲۰ | الف) تغسیل و تجهیز پیامبر اکرم ﷺ: |
| ۲۴ | ب) جامعه شناسی پس از رحلت |
| ۳۱ | فصل دوم: مصادره فدک |
| ۳۱ | (۱) غصب فدک: |
| ۳۲ | الف) تاریخچه فدک |

- ۳۳ (ب) چگونگی غصب فدک: ۳۳
- ۳۶ (۲) شأن نزول آیه (وَأْتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ): ۳۶
- ۳۸ فدک در طول تاریخ اسلام: ۳۸
- ۳۹ نتیجه گیری نهایی: ۳۹
- ۴۲ فصل سوم: شکل گیری سقیفه ی بنی ساعده ۴۲
- ۴۲ (۱) چرا مردم نمی توانند رهبر دینی برای خود تعیین کنند؟ ۴۲
- ۴۴ الف) دلیل قرآنی: ۴۴
- ۴۶ ب) شرط عصمت: ۴۶
- ۴۷ (۲) نامزد های خلافت پس از رحلت پیامبر در روز سقیفه: ۴۷
- ۴۷ (۳) شعار های اجتماع کنندگان سقیفه: ۴۷
- ۴۷ الف) شعار های انصار: ۴۷
- ۴۸ ب) شعار های مهاجران (قریش) ۴۸
- ۴۸ (۴) کودتای سقیفه و بیعت ابوبکر: ۴۸
- ۵۰ (۵) نقش قبیله اسلم در بیعت با ابوبکر: ۵۰
- ۵۱ (۶) دلیل انتخاب ابوبکر به خلافت: ۵۱
- ۵۴ (۷) بیعت همگانی: ۵۴
- ۵۸ (۸) نقد و بررسی سقیفه: ۵۸
- ۵۸ (۱) نظر و داوری برخی از صحابه درباره بیعت با ابوبکر: ۵۸
- ۵۸ الف) فضل بن عباس: ۵۸

- ب) سلمان فارسی: ۵۸
- ج) ابوذر: ۶۰
- د) عمرین خطاب: ۶۰
- ه) معاویه: ۶۱
- و) جمع بندی و نقد نهایی: ۶۲
- فصل چهارم: پس از سقیفه ۶۷
- ۱) تحصن در خانه حضرت زهرا علیها السلام و برخورد دستگاه خلافت با ایشان: ۶۷
- ۲) حمله به خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام: ۶۹
- ۳) عیادت ابوبکر و عمر از حضرت زهرا علیها السلام: ۷۴
- ۴) وصیت حضرت زهرا و دفن شبانه آن حضرت: ۷۶
- ۵) در آینده...: ۷۶

تقديم به ساحت
مقدس اهل بيت عليهم السلام
امام زمان عجل الله تعالى
فرجه الشريف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه:

این کتاب، رحلت پیامبر تا شهادت حضرت فاطمه را مورد بررسی قرار می‌دهد و موضوع سقیفه را به طور دقیق بیان کرده است. همچنین به وقایع پس از سقیفه هم اشاره‌هایی دارد. این کتاب، کتابی جامع است که با استفاده از چند منبع، سقیفه را به زبان مناسب و با تکیه بر شواهد تاریخی توضیح داده است.

ماجرای سقیفه از این جهت ماجرای مهمی است که تفاوت اصلی بین شیعه و سنی در همین ماجرا است. در واقع بهتر است بگوییم پایه‌گذار اصلی تفاوت بین شیعه و سنی همین سقیفه است. این ماجرا از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. اگر سقیفه‌ای نبود اسلام به دو فرقه تقسیم نمیشد!

در نتیجه ما در این کتاب میخواهیم نگاهی به سقیفه
بیاندازیم، ریشه اصلی این اختلاف را پیدا کرده، آن را مورد
بررسی قرار دهیم و به یک نتیجه نهایی برسیم.

اگر بخش کوتاهی را میخواهید درباره سقیفه در همین
مقدمه بدانید: در واقع اسم کامل سقیفه، سقیفه ی بنی ساعده
بوده است. این مکان محلی بود که در آن درباره خلافت
پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ تصمیم گیری شد!

در صورتی که پیامبر اکرم ﷺ در غدیر جانشین خود را
معرفی کرده بودند. پس چرا باید مردم خودشان دوباره
برای تعیین جانشین جلسه می گذاشتند؟ اصلاً چه دلیلی
برای تشکیل سقیفه بود؟ اصلاً جامعه آن روز چرا چنین
پیشنهادی را پذیرفت؟

در این کتاب به پیدا کردن جواب چنین سوالاتی می‌رویم.

(۱) نگاهی به بیست و سه سال بعثت:

همان‌طور که میدانید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سن ۴۰ سالگی به پیامبری مبعوث شدند. ایشان در سن ۶۳ سالگی از دنیا رفتند. در واقع ایشان بیست و سه سال مردم را هدایت می‌کردند و آنها را به یکتا پرستی دعوت می‌کردند. طوری که می‌گویند زجرها و توهین‌هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن بیست و سه سال کشیدند از رنج‌های حضرت نوح در آن نهصد سال بیشتر بود!

اما چه وظیفه‌ای بود که در حجة الوداع حضرت جبرائیل از طرف خداوند به پیامبر گفتند اگر این آخرین وظیفه را انجام ندهی انگار هیچ رسالتی انجام نداده‌ای؟!^۱

و شیعیان معتقدند که آیه مربوط به معرفی امیرالمومنین علی علیه السلام در غدیر بود. منابع بی‌شمار از شیعه و اهل تسنن

۱- آیه ی ۶۷ سوره ی مانده.

حکایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ آن آخرین وظیفه را انجام دادند.

۲) چرا باید تاریخ اسلام را بدانیم؟

شاید این حرف را شنیده باشید که ما باید تاریخ را بخوانیم تا درک بهتری از جهان امروزی خود داشته باشیم. زمانیکه وارد تاریخ شویم و شروع به خواندن آن کنیم می‌فهمیم تاریخ در حال تکرار است. و فقط اشخاص حاضر در آن اتفاقی که بارها در تاریخ تکرار شده است تغییر کرده‌اند.

ما با مطالعه تاریخ اسلام اشتباه گذشتگان را درک می‌کنیم و با استفاده از تجربه ای که به دست آورده ایم در شبهه‌های امروزی به دام نخواهیم افتاد.

۳) درباره سقیفه بنی ساعده:

سقیفه در لغت عرب به معنای سایبانی است که شیوخ عرب و افراد قبیله نیز در آن جمع می شدند و درباره همه امور قبیله گفت و گو میکردند.

انصار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دو قبیله اوس و خزرج بودند که هر دو قبیله، در اصل ساکنان شهر یترب بودند که پس از ورود پیامبر و به افتخار ایشان به مدینه النبى تغییر یافت. سقیفه ی بنی ساعده، در تاریخ، محل اجتماع قبیله خزرج از انصار در مدینه بوده و رئیس آنها سعد بن عباده بوده که برای بیعت با او پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در آن محل اجتماع کرده بودند؛ در حالی که جسد مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله بین خاندانشان بود و مشغول غسل دادن جسد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.

زمانی که خبر اجتماع سقیفه به ابوبکر و عمر رسید آنها سریعاً خود را به سقیفه رساندند و پس از آن ورق به نفع ابوبکر رقم خورد و او را به عنوان خلیفه اول انتخاب کردند و این در حالی بود که پیامبر جانشین واقعیشان را معرفی کرده بودند.

فصل اوّل: پیش از سقیفه

۱) روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم ﷺ:

پس از حجه الوداع تا ۲۸ صفر که آخرین روز عمر شریف رسول خدا ﷺ بود، هفتاد روز فاصله است. حال میخواهیم ببینیم در آن هفتاد روز چه گذشت؟

در دهه آخر صفر سال یازده هجری قمری پیامبر اکرم ﷺ بیمار شد. در حال بیماری اسامه بن زید-آزادشده و فرزند خوانده پیامبر ﷺ را که در آن زمان هجده ساله بود، به امیری لشکر گماشت که به سمت شام برود و با امپراتوری روم شرقی بجنگد، پیامبر اکرم ﷺ دستور فرمود که در آن لشکر، ابو عبیده جراح، ابوبکر، عمر و سعد بن عباده و دیگر سران صحابه از مهاجر و انصار شرکت کنند، و تأکید فرمود که کسی از نامبردگان، از رفتن به آن لشکر تخلف نکند و فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنِ جَيْشِ أُسَامَةَ»

«خدا لعنت کند هر کس را که از لشکر اسامه تخلف کند(و با آن لشکر نرود).^۲»

۱- الاستیعاب، رقم ۱۲: أسدُ الغابه ۱: ۶۵-۶۶.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۶: ۵۲.

پس از آن، حال پیامبر ﷺ، در اثر بیماری سنگین شد و به لشکر اسامه که در بیرون مدینه بود خبر رسید که رسول خدا ﷺ در حال احتضار است. آن ها که میخواستند در امر خلافت دخالت کنند به مدینه بازگشتند و صبح روز دوشنبه دور پیامبر اکرم ﷺ جمع شدند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَتُونِي بِدَوَاةٍ وَّ قِرطاسٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»

«قلم و کاغذ بیاورید تا وصیت نامه ای برای شما بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید.»

عمر گفت:

«إِنَّ النَّبِيَّ غَلَبَهُ الْوَجَعُ وَ عِنْدَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ؛ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»^۱

۱- صحیح بخاری، باب الكتابة العلم من كتاب العلم ۱: ۲۲ مسند احمد حنبل،

طبقات ابن سعد ۲: ۲۴۴

«یعنی بیماری بر پیامبر غلبه کرده است (کنایه از این که نمی داند چه می گوید) و نزد شما کتاب خداست و کتاب خدا ما را بس است.»

دسته ای گفتند دستور پیامبر را انجام دهید، آن دسته ای که میخواستند دستور رسول اکرم ﷺ را انجام دهند غالب شدند. در روایات دیگر از طبقات ابن سعد آمده است که در آن حال یک نفر از حاضران (احتمالاً عمر بن خطاب) گفت:

«ان نبی الله لیَهْجُر»^۱

۱- طبقات ابن سعد ۲: ۲۴۲ چاپ بیروت. در صحیح بخاری، بابُ جوائزِ الوَفْدِ من کتاب الجهاد ۲: ۱۲۰

یعنی همانا نبی مکرم اسلام ﷺ نعوذ بالله هذیان می گوید.

پس از این گفت و گو برخی حاضران خواستند که قلم

و کاغذ بیاورند، اما پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَوْ بَعْدَ مَاذَا؟!»^۱

آیا پس از آن چه کردید؟!

بعد از این سخن، اگر قلم و کاغذ می آوردند و نبی مکرم

اسلام ﷺ وصیت نامه ای می نوشت که در آن اسم حضرت

علی رضی الله عنه بود مخالفان می توانستند چند نفر را بیاورند و

شهادت دهند که پیامبر ﷺ آن وصیت نامه را نعوذ بالله

در حال هذیان نوشته است.

پس از این ناسزا گویی پیامبر ﷺ فرمود:

۱--طبقات ابن سعد ۲: ۲۴۲، چاپ بیروت.

«قوموا عنی لا ینبغی عند نبی تنازع»

«از نزد من برخیزید که در محضر پیامبر ﷺ نزاع کردن

شایسته نیست.»^۱

۲) رحلت پیامبر اکرم ﷺ :

بلال هر گاه که اذان نماز می گفت، به در خانه پیامبر می آمد و می گفت: «الصلاة الصلاة یا رسول الله» در سحر روز دوشنبه، در وقت اذان صبح، بلال به در خانه پیامبر ﷺ آمد و ندای همیشگی را سرداد. پیامبر ﷺ در منزل شخصی عایشه و در حال بیهوشی بود و سرش بر زانو علی رضی الله عنه قرار داشت. عایشه به پشت در آمد و به بلال گفت: به پدرم بگو نماز جماعت را اقامه کند. هنگامی که ابوبکر به امامت نماز ایستاد، پیامبر ﷺ به هوش آمد و متوجه شد که نماز صبح با گروهی اندک به امامت ابوبکر برپاست.

۱- تاریخ ابی الفداء ۱: ۱۵۱

پیامبر ﷺ با آن حال بیماری وضو گرفتند و خود را با تکیه تکیه بر حضرت علی علیه السلام به مسجد رساندند. نماز ابوبکر را به هم زدند و خودشان نماز را به طور نشسته خواندند و طبیعتاً صحابه به پیامبر اکرم ﷺ اقتدا کردند.

و بقیه وقایع هم در همان روز دوشنبه ۲۸ صفر رخ داد و ایشان در همان روز، رحلت فرمودند.

(۳) بررسی جامعه پس از رحلت:

الف) تغسیل و تجهیز پیامبر اکرم ﷺ:

کسانی که پیکر پاک و مقدس رسول خدا ﷺ را غسل دادند و در مراسم خاک سپاری آن حضرت نیز شرکت داشتند عبارت بودند از: حضرت علی علیه السلام، عباس عموی پیامبر، فضل بن عباس، صالح (آزاد کرده ی پیامبر). بدین ترتیب، اصحاب رسول خدا ﷺ پیکر آن حضرت را در میان افراد خانواده او رها کردند و تنها همین چند نفر عهده دار تجهیز پیکر رسول خدا ﷺ شدند.

بنا به روایتی دیگر، همراه با فضل و قثم، فرزندان عباس و شقران-آزاد کرده پیامبر ﷺ و بنا به قولی، اسامة بن زید، تمام مراسم تجهیز رسول خدا ﷺ را برعهده داشتند.^۱ ابوبکر و عمر در این مراسم حضور نداشتند.^۲

در این وقت عباس عموی پیامبر ﷺ به حضرت علی علیه السلام گفت: «یا ابنِ اخی هلمَّ لا بائِعکَ فلا یخْتَلِفُ علیکِ اثنان.»^۳ ای پسر برادر، بیا تا با تو بیعت کنم، که پس از آن، کسی با تو مخالفت نخواهد کرد.

علی علیه السلام فرمود: «لَنَا بِجِهَازِ رَسُولِ اللَّهِ شُغْلٌ»^۴

اکنون کار ما تجهیز پیکر پیامبر است.

۱-العقد الفرید ۳: ۶۱.

۲-عایشه نیز در این مراسم حضور نداشت و از دفن رسول خدا ﷺ با خبر نشد.

۳-مروج الذهب مسعودی ۲: ۲۰۰؛ تاریخ الاسلام ذهبی ۱: ۳۲۹؛ ضحی الاسلام

۲۹۱:۳

۴-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱: ۱۳۱

در همان حال، انصاری که در سقیفه بنی ساعده بودند، برای تعیین رهبری از انصار دور هم جمع شدند. این خبر به گروهی از مهاجران: ابوبکر، عمر و ابو عبیده و همراهانشان رسید. اینان با سرعت به انصار در سقیفه ی بنی ساعده ملحق شدند.

بدین ترتیب بود که تنها خویشاوندان پیامبر اکرم ﷺ در پیرامون پیکر آن حضرت بودند و این نمونه‌ای بود از فراموشی غدیر که فرقه فرقه شدن اسلام از همین واقعه آغاز شد.

اقامه نماز بر پیکر پیامبر اکرم ﷺ بر همه مسلمانان حاضر در مدینه واجب عینی بود، یعنی بر تک تک مسلمان واجب بود، بر پیامبر ﷺ نماز بخوانند و مانند نماز بر جنازه دیگران نبود و امام جماعت لازم نداشت. چنان که امام علی علیه السلام می‌فرمود: امام همه، خود پیامبر ﷺ است. بدین ترتیب

حدود ده نفر روز دوشنبه ۲۸ صفر بر پیامبر ﷺ نماز گزاردند. در روز سه شنبه مسلمانان در گروه های حدود ده نفر به خانه پیامبر وارد می شدند.

حضرت امیر رضی الله عنه ذکر صلوات را بلند می خواند و آنها تکرار می کردند. در ابتدا مردان نماز گزاردند، بعد زنان مسلمان و سپس فرزندان که به بلوغ نرسیده بودند آمدند. این کار از روز دوشنبه شروع و در عصر سه شنبه تمام شد. پیکر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب چهارشنبه، در حضور چند نفر، در همان اتاقی که رحلت یافته بود دفن شد.

کسی در به خاک سپردن رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جز خویشاوندان و نزدیکان ایشان حضور نداشت و هنگامی که طایفه بنی غنم صدای بیل را شنیدند در خانه خود در خواب عمیق به سر می بردند.

حتی عایشه نیز در مراسم تدفین حضور نداشت. او می گوید: ما از به خاک سپردن پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله خبر نداشتیم

تا آن گاه که در دل شب چهارشنبه صدای بیل‌ها به گوشمان رسید.^۱

ب) جامعه‌شناسی پس از رحلت

حال می‌خواهیم بررسی کنیم پس از رحلت، جامعه چگونه بوده و به کدام سو رفت؟ جامعه آن موقع چگونه دروغ را پذیرفت و غدیر را فراموش کرد؟ و....

حال برای یافتن پاسخ این سوالات جامعه آن موقع را بررسی مختصری خواهیم کرد تا ریشه اصلی را بیابیم. همان‌طور که می‌دانید جهالت مردم در آن دوره بسیار زیاد بود. مردم، دختران خود را زنده به گور می‌کردند! آنها بر این عقیده بودند که فرزند دختر نحس است و خوبی را از زندگی‌ها دور می‌کند!

۱- سیره‌ی ابن هشام ۴: ۳۴۴؛ تاریخ طبری ۳: ۳۱۳؛ طبقات ابن سعد ۲: ۲۰۵

در نتیجه جمعیت قبایل عصر جاهلیت در عربستان

بسیار کم بوده است چرا؟

زیرا که زنان قبایل کم بودند و قاعدتاً تعداد فرزندان هم کم می شد.

جاهلیت مردم حجاز در آن دوران بیداد می کرده است. آنها خرافاتی بودند و سنگ‌ها و چوب‌ها را می پرستیدند. آنها خانه‌ای که حضرت ابراهیم علیه السلام برای پرستش خداوند متعال ساخته بودند را تبدیل به محلی برای نگهداری بت های خود کرده بودند.

ثروتمندان حجاز به برده‌ها و فقرا ظلم میکردند و وحشیانه‌ترین کارها را برای لذت خود با آنها انجام

می دادند!

....

حال خداوند همانطور که پیامبران زیادی را برای هدایت قوم‌های مختلف می‌فرستاد، برای حجاز هم خاتم النبیین ﷺ را فرستاد که آخرین پیامبر از بین سلسله پیامبران الهی است.

آن پیامبر دینی که با خود می‌آورد، کامل کننده همه ادیان است و دینی از دین آن پیامبر بالاتر و کامل تر نیست.

و این پیامبر کسی نیست جز حضرت محمد مصطفی ﷺ که همه مسلمانان ایشان را به عنوان پیامبر بر حق می‌شناسند.

ایشان در طول بیست و سه سال بعثتشان مردمان جاهل آن زمان را به خدا پرستی دعوت می‌کردند و در این راه رنج‌های بسیار زیادی را تحمل کردند.

اما پس از هر سختی پیروزی است. پس از پیروزی اسلام و فتح مکه دعواها و جنگ های بین قبایل پایان یافت و عادات ناپسند مردم توسط پیامبر اکرم ﷺ به آنها گوشزد شد تا آنجا که کسی اخلاق های اشتباه دوران جاهلیت را برای آبروی خود هم که شده جلوی پیامبر نشان نمی داد.

پیامبر اکرم ﷺ در روزهای پایانی عمرشان در غدیر خم پیام بیست و سه سال بعثت خود را کامل نمودند و جانشین خود را معرفی کردند.

حال چگونه می توان پذیرفت که در سال یازده هجری قمری، مردمی که تا همان چند وقت پیش اخلاق جاهلانه داشتند، خون هم را می ریختند، زنانشان را می زدند، دخترانشان را زنده به گور می کردند، و... حال زیر یک سقیفه در حال تعیین آینده دین اسلام هستند!!!

آینده‌ای که در غدیر مشخص شده بود.

ولی زمانی که همان مردم جاهل که ظاهراً تازه هدایت شده بودند، برای رهبر بعدی این دین تصمیم‌گیری می‌کنند؛ نتیجه‌اش، غارت کشورها، کشتار انسان‌ها و از بین رفتن آبادی‌ها و شهرها می‌شود.

یعنی چهره پیامبری که برای ایجاد صلح و دوستی بین قبایل تلاش کرد بخاطر نادانی و ندانم کاری یک سری مسلمانان که از علم و کمالات بهره‌ای نداشتند تخریب می‌شود. این گونه است که کشوری مانند ایران در آن زمان که از حکومت ساسانی و دین زرتشتی بیزار بودند و دنبال دینی تازه و بهتر بودند، تا مدت‌ها زرتشتی می‌مانند! چهره اسلام به این گونه در کشورهایی که تازه فتح شده

بودند تغییر میکند. این کار را همان مسلمانان جاهلی انجام دادند که یک عده با زیرکی از نادانی آنان سوءاستفاده کرده‌اند.

البته این اتفاق تنها همین یکبار رخ نداد. بلکه بارها و بارها این اتفاقات توسط افراد به ظاهر مسلمانان جاهلی دیگر که ملعبه دست یک سری اسلام ستیز بودند انجام شد.

صد البته پایه گذار این اتفاقات همین افرادی بودند که در صدر اسلام و در زیر «سقیفه ی بنی ساعده» سخن پیامبر را تغییر دادند.

بدین ترتیب، بی توجهی به سخنان پیامبر اکرم ﷺ و عدم
توجه به عقل، علم، دانش و منطق، آینده تاریکی را برای
مسلمانان به ارمغان آورد!

فصل دوم: مصادره فدک

۱) غصب فدک:

دستگاه خلافت، برای بیعت گرفتن از قبایل خارج مدینه نیازمند لشکرکشی بود و نیز برای گذران سایر کارهایش، احتیاج به اموال و دارایی داشت. از طرف دیگر، آنهایی که

داخل مدینه و اطراف حضرت امیر علیه السلام بودند، برای دستگاه خلافت خطرناک بودند. در واقع، خطر حقیقی اینجا بود. لذا برای پراکنده کردن آنان، اموال اهل بیت علیهم السلام را که شامل فدک، سهم، خمس و ارث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود از ایشان گرفتند تا خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله فقیر گردند و مردم از گرد ایشان پراکنده شوند.

الف) تاریخچه فدک

اینجا فقط ما مسئله مصادره فدک را مورد بررسی قرار می دهیم.

پس از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قلعه های خیبر را فتح کردند، اهالی فدک که یهودی بودند، فرستاده ای خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرستند و به ایشان پیشنهادی می دهند و این پیشنهاد این بود که نیمی از فدک را به پیامبر بدهند تا صلح کنند و مسلمان هم نشوند. البته در نقل دیگری آمده است که کل

فدک را به پیامبر ﷺ داده‌اند. پیامبر ﷺ به آنها اجازه داد تا آنجا زراعتشان را هم بکنند.

پس از نزول آیه شریفه ﴿وَأْتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^۱ پیامبر اکرم ﷺ فدک را به حضرت فاطمه عليها السلام بخشیدند.

یاقوت حموی می‌نویسد: فدک قریه و روستایی است در شمال حجاز که از آن جا تا مدینه دو یا سه روز راه است و در آن چشمه‌های جوشان و نخلستان‌های فراوانی وجود دارد.^۲

ب) چگونگی غصب فدک:

از آنجایی که فدک بدون جنگ به دست مسلمانان افتاد بوده است و صاحبان آنجا آن را به پیامبر بخشیده‌اند، آن

۱- معنی آیه: و ای پیامبر حقوق خویشاوندان و ارحام خود را ادا کن. (سوره اسراء، آیه ۲۶).

۲- معجم البلدان، ذیل واژه ی فدک.

زمین خالصه پیغمبر بوده و بقیه مسلمانان دیگر در آنجا حقی ندارند.

اصل ماجرای غصب فدک از اینجا شروع شد که ابوبکر در مقابل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گفت پدرت فرمود:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ وَلَا ذَهَباً وَلَا فِضَّةً وَلَا
عَقَراً وَلَا دَاراً، مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً»

«ما پیغمبران چیزی پس از خود ارث نمی گذاریم نه طلا، نه نقره و نه زمین و نه خانه، هرچه را می گذاریم صدقه است و متعلق به عموم مسلمانان است.»

به هر صورت دنباله این توطئه سیاسی که علیه خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طرح کرده بودند، اجمالاً به اینجا می انجامد که بر طبق تواریخ، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هنگامی که شنید فدک او را تصرف کرده اند، نخست به نزد ابوبکر رفته و فرمود: به چه دلیل ملک مرا غصب کرده اید؟ ابوبکر همان پاسخ را داد و خود را توجیه کرد که دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را

انجام می‌دهد. حضرت فاطمه علیها السلام این جواب بسیار زیبا را به او دادند و فرمودند: فدک مال موروثی نبوده که من به عنوان ارث مطالبه آن را بکنم، بلکه پدرم در زمان حیات خود آن را به من بخشیده. اما ابوبکر دست بردار نبود و از حضرت فاطمه علیها السلام شاهد خواست.

فاطمه ام ایمن^۱ و حضرت علی علیه السلام به عنوان شاهد نزد ابوبکر رفتند. ابوبکر دیگر بهانه‌ای به ذهنش نمی‌رسید، اما عمر بن خطاب، یار باوفای ابوبکر و وزیر و معاونش گفت: از نظر شرعی شهادت این شاهدان مورد قبول نیست، زیرا ام ایمن که یک زن است و حضرت علی علیه السلام شوهر حضرت فاطمه علیها السلام است. حضرت فاطمه علیها السلام که فهمید اینان توطئه کرده‌اند تا اموال ایشان را از چنگشان در بیاورند، با دلیل اثبات کردند که آنها نمی‌توانند فدک را از چنگ ایشان در بیاورند. در نهایت ابوبکر قانع شد و قباله فدک را به نام

۱- فاطمه ام ایمن از صحابه و مادر اسامه بن زید بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را از زنان بهشتی معرفی کرده است.

حضرت فاطمه علیها السلام نوشت و به ایشان داد. عمر بار دیگر وارد صحنه شد و قباله را از حضرت فاطمه گرفت و آن را پاره کرد و گفت: ما زیر بار این حرفها نخواهیم رفت.

حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد آمد و در حضور همه مسلمانان آن خطبه بلیغ و پرمعنا ی فدکیه را ایراد فرمود.^۱

(۲) شَأْنُ نَزُولِ آيَةٍ (وَأَتَى الْقُرْبَى حَقَّهُ):

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بین زمین هایی که داشتند به ابوبکر، عمر، عثمان، عایشه، حفصه و دیگر اصحابشان قطعاتی را بخشیده بودند؛ و به یکی از اصحابشان^۲ در وادی القری

۱- حیف که در این کتاب به دلیل حجم نمی توانیم این خطبه زیبا را بیان کنیم.

۲- حمزة بن نعمان عُدَری.

گفته بودند: بایست و تیرت را پرتاب کن؛ هر جا به زمین نشست تا آنجا از آن توست.^۱

اما پیامبر ﷺ چیزی به حضرت زهرا علیها السلام واگذار نفرموده بود، در این باره این آیه نازل شد: ﴿وَأْتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ حق نزدیکانت را بده. آری حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا علیها السلام آن چه را که از مال دنیا داشت در راه اسلام داده بود؛ پس از جانب خداوند در آیه ﴿وَأْتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ به پیامبر امر شد که در قبال فداکاری و ایثار، حق حضرت زهرا علیها السلام را بدهد. پیامبر ﷺ نیز فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید.

۱-الفتوح البلدان ۱: ۴۰.

۳) فدک در طول تاریخ اسلام:

این را هم بد نیست در پایان این فصل بدانید فدک در طول تاریخ اسلام چندبار به دست صاحبان اصلی خود بازگشته و دوباره غصب شده است. اکنون به صورت باغهای کوچک و مزارعی در سمت شمال غربی مدینه است؛ پس از مرگ ابوبکر عمر به روی کار آمد و سپس عثمان خلیفه گردید این دو نفر هم به مصادره فدک ادامه دادند. زمانی که معاویه سرکار آمد آن را میان بستگان و فرزندش، یزید تقسیم کرد، به این صورت که ثلث آن را به مروان بن حکم و یک ثلث دیگر آن را به عمر بن عثمان و ثلث دیگر را به فرزندش یزید داد. تدریجاً مروان بن حکم سهم آن دو را نیز گرفت و همگی آن به دست مروان افتاد، سپس آن را به فرزندش عبدالعزیز داد و او نیز آن را به فرزندش عمر بن عبدالعزیز واگذار نمود.

عمر بن عبدالعزیز که خلیفه شد آن را به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بازگرداند. پس از وی که یزید بن عاتکه والی مدینه شد، آن را به زور غصب کرد و به فرزندان مروان بازگرداند، چون ابوالعباس سفاح، اولین خلیفه عباسی، به قدرت رسید آن را به بنی الحسن واگذار کرد. در زمان ابوجعفر منصور دوانقی، بنی الحسن بر علیه او قیام کردند، او فدک را از آنها گرفت و پس از او مهدی عباسی که پسرش بود، دوباره فدک را به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بازگرداند. دوباره در زمان موسی بن مهدی و پسرش هارون در دست بنی عباس قرار گرفت. دوباره در زمانی که مأمون به خلافت رسید فدک را به فرزندان ایشان بازگرداند تا دوباره در دوره متوکل غصب شد.

نتیجه گیری نهایی:

خب بدین ترتیب روشن می گردد که دشمنان اهل بیت
به اموال آنها هم رحم نکردند! و دیدیم که چگونه در
طول تاریخ این اموال غصب شد. که این نیز شاهد دیگری
بر ناحقی سقیفه است.

فصل سوم: شکل گیری سقیفه ی بنی ساعده

(۱) چرا مردم نمی توانند رهبر دینی برای خود تعیین کنند؟

دلیل اینکه چرا مردم توانایی انتخاب رهبر دینی خود را ندارند مشخص است. زیرا انسان نه خودش را می تواند بشناسد و نه امکان شناسایی دیگران برایش امکان پذیر است. زیرا ممکن است فردی که فکر می کنیم آدم گنه کاری است پیش خدا از ما عزیزتر باشد! یا اینکه برخی مردم ممکن است خودشان را به ظاهر مؤمن بودن آراسته باشند، ولی از ایمان واقعی چیزی ندانند و ریاکارانه عمل کرده باشند. به اینگونه افراد، منافق می گوییم که طبق نظر قرآن منافقین از کفار هم بدترند. زیرا کسی که کافر است به هر حال می گوید که کافر است و اعتقادی ندارد. اما فرد

منافق با لباس دینداری وارد می‌شود و خود را جای دینداران جا میزند و مردم هم نمی‌توانند تشخیص دهند. طبیعتاً اگر مردمی که نمی‌توانند خودشان را بشناسند، زمامدارشان را هم نمی‌توانند انتخاب کنند، و در صورت انتخاب زمامدار فاسد راه دین کج می‌شود و دین از مسیر اصلی خود منحرف می‌شود و اهداف صلح طلبانه دین اسلام تبدیل به غارت کردن مردمان کشورهای می‌شود که تازه تصرف شده بودند.

در فصل اول اشاره کردیم که اگر علم و دانایی بالایی داشته باشیم، از جهالت دور تر خواهیم بود و در آن موقع درک بهتری از شرایط خواهیم داشت. خب حال ما هرچقدر هم که عالم باشیم می‌توانیم انسان منافق را تشخیص دهیم؟

پس نتیجه گیری نهایی که به آن می‌رسیم این است که مردم هرچقدر هم که دانا باشند، نمی‌توانند برای خود رهبر

دینی تعیین کنند. اگر هم انتخاب کنند که مثالش در تاریخ فراوان است. امثال افراد آن سقیفه، معاویه‌ها، عبدالله بن زبیرها، منصور دوانیقی‌ها، بنی امیه‌ها، بنی عباس‌ها و... بر سرکار می‌آیند و با تبلیغات دروغین و ظاهری فریبنده خود را در ذهن مردم، مانند یک دلسوز برای دین جلوه می‌دهند. پس از اینکه هم به قدرت رسیدند، هرکاری که بخواهند انجام می‌دهند.

الف) دلیل قرآنی:

جالب است بدانید در قرآن هم به این نکته مهم به روشنی اشاره شده است. طبق نظر قرآن منصب انتخاب رهبر دینی از منصب های الهی است و حتی پغمبر بدون اذن خدا نمی‌تواند امام و رهبر و خلیفه برای خود بگذارد.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي
 جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي
 الظَّالِمِينَ»

«و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری آزمود و
 وی آنها را به خوبی انجام داد به او فرمود: من تورا برای
 مردم پیشوا (ورهبیر) قرار دادم، ابراهیم گفت: و از فرزندان
 من؟ فرمود: پیمان رهبری من به ستمکاران نمی رسد»^۱

و این نبی مکرم اسلام است که وقتی اسلام را بر قبیله بنی
 عامر بن صعصعه عرضه می دارد و با این سوال از طرف
 آنان مواجه می شود که: اگر اسلام را بپذیریم و تو بر
 دشمنانت پیروز شوی آیا رهبری را پس از خود به ما
 واگذار می کنی؟ و پیامبر ﷺ در پاسخ آنان می فرماید:

«إِنَّ الْأَمْرَ إِلَى اللَّهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ»

۱- آیه ی ۱۲۴ سوره ی بقره.

«این کار باخداست و او هر خانواده و شخصیتی که
بخواهد، خواهد گذاشت.»^۱

ب) شرط عصمت:

شرط دوم عصمت می‌باشد و دلیل اثبات آن نیز معلوم
است، زیرا اولاً کسی که معصوم نباشد مصون از خطا
و لرزش نیست، ممکن است تابع شهوات و اغراض و مطالع
خود و دیگران قرار گیرد و چنین شخصی نمی‌تواند رهبری
جامعه را در دست گیرد. پس عصمت شرط دیگری است
که حقانیت حضرت علی علیه السلام را اثبات میکند.

۲- سیره ی ابن هشام ۲: ۳۲؛ سیره ی حلبیه ۲: ۳؛ الروض الانف ۱: ۲۶۴.

۲) نامزد های خلافت پس از رحلت پیامبر در روز

سقیفه:

الف) حضرت علی (علیه السلام): ایشان از جانب خدا برای رهبری این امت تعیین شده بودند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این امر را به مسلمانان ابلاغ فرموده بود.

ب) سعد بن عباده: وی نامزد قبیله خزرج بود و نه همه انصار.

ج) ابوبکر: وی نامزد جماعتی از مهاجران (قریش) بود، نه همه آنان.

۳) شعار های اجتماع کنندگان سقیفه:

الف) شعار های انصار:

۱) انصار، اسلام را یاری کردند.^۱

۱- عبدالله بن سبا، تألیف نگارنده ۱: ۱۳۱.

(۲) انصار، در راه پیامبر شمشیر زدند.^۱

(۳) شهر مدینه، شهر انصار است.^۲

(ب) شعار های مهاجران (قریش)^۳

(۱) پیامبر ﷺ از قبیله قریش است.

(۲) عرب نمی پذیرد که حاکم ایشان از قبیله ای دیگر باشد

و جانشین پیامبر ﷺ باید از قریش باشد.

پس از بیان آن چه گذشت می توانیم داستان کودتای سقیفه را درک کنیم.

(۴) کودتای سقیفه و بیعت ابوبکر:

پس از درگذشت رسول خدا ﷺ، انصار، در سقیفه ی بنی

ساعده گرد آمدند. خزر جی ها خواستند تا سعد بن عباد را

۱-همان.

۲-همان: ۱۱۵.

۳-همان: ۱۱۵-۱۱۶.

جانشین پیامبر ﷺ کنند. آنان نه اینکه جانشین و وصی پیامبر ﷺ را نمی‌شناختند و این کار را ندانسته انجام می‌دادند؛ خیر! می‌دانستند؛ کار آنان از روی تعصب قبیله‌ای انجام شد.

در این حال گروهی از مهاجران نیز که خبر اجتماع انصار در سقیفه را شنیدند، به آنها پیوستند.^۱ همه افراد حاضر در سقیفه پیکر پاک و مطهر پیامبر ﷺ را میان برخی از خاندانش رها کردند. بعد سر جانشینی ایشان بحث و جدل کردند. این شاهد دیگری است که ناحق بودن ماجرای سقیفه را نشان می‌دهد.

۱- ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح، مُغیره بن شعبه و عبدالرحمان بن عوف و....

اوسی‌ها^۱ موافق سعد بن عباده نبودند. در بین خزرجی‌ها نیز بشیربن سعد، که یکی از بزرگان خزرج، در امر ریاست با سعد حسدورزی می‌کرد و موافق او نبود.

در نهایت ابوبکر با کمک عمر و مهاجرین حاضر در سقیفه ورق را به نفع خودش رقم زد و به عنوان خلیفه اول انتخاب شد.

۵) نقش قبیله اسلم در بیعت با ابوبکر:

این داستان را شیخ مفید در کتاب جَمَل چنین آورده است: در آن زمان، صحرائشینان عرب برای خرید خواروبار، به صورت قبیله ای به شهر می آمدند؛ چون صحرا ناامن بود و اگر تعداد کمی از آنان می آمدند، بارشان را می گرفتند و خودشان را می کشتند. لذا افراد قبیله، همه با هم، برای خرید خواروبار حرکت می کردند. مردان قبیله اسلم از

۱- قبیله ای که قبل از اسلام با خزرجی‌ها در جنگ بودند.

صحرا به مدینه آمده بودند تا آذوقه تهیه کنند. در آن زمان که وارد مدینه شدند، بیعت با ابوبکر در سقیفه انجام شده بود.

عمر و بقیه به آن‌ها گفتند: بیایید کمک کنید برای خلیفه‌ی پیامبر ﷺ بیعت بگیریم، آن وقت ما هم به شما رایگان خواروبار می‌دهیم. آن‌ها خوشحال شدند. اول خودشان ریختند و بیعت کردند، و بعد دارودسته ابوبکر شدند؛ سپس دامن‌های عربی خود را به کمر زدند و کوچه‌های مدینه را پر کردند. به هرجا می‌رسیدند، در بازار، کوچه، و... هر کس را که می‌دیدند برای بیعت با ابوبکر می‌آوردند. بدین ترتیب، ابوبکر به کمک قبیله اسلم خلیفه شد.^۱

۶) دلیل انتخاب ابوبکر به خلافت:

۱- الجمل شیخ مفید: ۴۳.

یاران ابوبکر، دلیل انتخاب ابوبکر را برای انصار، این چنین بیان کردند؛ چون پیامبر ﷺ از قریش است، جانشین او هم باید از قریش باشد (قانون عرب این چنین بود). دلیل دیگر این که ابوبکر صحابی پیامبر ﷺ و از سابقین در اسلام بوده است.

حضرت علی رضی الله عنه در اینجا فرمایشی دارند؛ ایشان می‌فرمایند: «**اِحْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَاَضَاعُوا الثَّمَرَةَ**»^۱ یعنی به درخت نبوت (که از قریش بوده) احتجاج کردند و میوه آن را (که پسر عمو و داماد پیامبر است) نادیده گرفتند. آنان حجت آوردند که از شجره پیامبرند؛ در حالی که میوه این شجره را، که بنی هاشم هستند، نادیده گرفتند. ارزش درخت خرما و انگور، به شاخ و برگش نیست، به میوه ی آن است.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲:۲، چاپ اول.

و نیز ایشان درباره ی این که آنها گفتند: ابوبکر صحابی پیامبر ﷺ است، فرمودند: این ها می گویند ابوبکر باید جانشین پیامبر ﷺ بشود چون صحابی اوست. اگر خلافت به صحابه بودن است، چگونه است آن جا که صحبت و قرابت با هم جمع شده است، نمی شود؟! (یعنی درباره علی بن ابیطالب علیه السلام)، که هم صحابی پیامبر ﷺ بوده و هم پسرعمو و داماد آن حضرت). همه می دانیم حضرت علی علیه السلام کودکی خردسال بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را از خانه پدرش ابوطالب به خانه خود آورد. حضرت علی علیه السلام خودشان در این باره می فرمایند: پیامبر صلی الله علیه و آله غذا را می جوید و نرم می کرد و در دهانم می گذاشت. بوی خوش بدنش را به مشامم می رساند؛ در غار حراء آن گاه که اولین بار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد با پیامبر صلی الله علیه و آله من بودم. حضرت علی علیه السلام تا وقت رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه با ایشان بود و ایشان را یک لحظه هم ترک نکرد. سر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر

سینه حضرت علی علیه السلام بود که از دنیا رفت. در جنگ اُحُد تنها ایشان بودند که از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می کردند و نگذاشتند به پیامبر آسیبی برسد. در لیلۃ المبیت حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر برای نجات جان ایشان خوابیدند. حضرت علی علیه السلام هم صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و هم از ذوی القربای آن حضرت و همیشه چون سایه، به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

۷) بیعت همگانی:

پس از بیعت با ابوبکر در سقیفه، کسانی که با او بیعت کرده بودند وی را چون دامادی به حجله می برند. زمانیکه ابوبکر و پیروانش وارد مسجد شدند کار خلافت تثبیت شد.

مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله دارالحکومه بود؛ محل بستن عِلْم، اعزام لشکر، دیدارهای رسمی پیامبر صلی الله علیه و آله و رسیدگی به اختلافات مسلمانان بود. در واقع همه کارهای جامعه ی مسلمانان آن روز در مسجدالنبی انجام می شد. منبر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حکم

رادیو و تلویزیون امروز را داشت. کودتاگران، در آغاز هر انقلاب، کوشش می‌کنند رادیو و تلویزیون (رسانه) و دارالحکومه را تصرف کنند. این سه را که تصرف کنند دولت را تصرف کرده‌اند.

در روز سه شنبه، فردای آن روزی که در سقیفه ی بنی ساعده با ابوبکر، بیعت به عمل آمد، کودتاچیان، ابوبکر را آوردند تا بر منبر رسول خدا ﷺ نشست. عمر، پیش از آن که او سخنی بگوید، برخاست و پس از حمد خداوند گفت: سخن دیروزی‌اش، انکار وفات رسول خدا ﷺ، نه بر اساس کتاب خدا و نه دستوری از پیامبر ﷺ بوده است؛ بلکه او چنان می‌پنداشته شخصاً به تدبیر کارها خواهد پرداخت و حضرتش آخرین کسی است که از جهان می‌رود! او در پایان سخن گفت:

خداوند کتاب خود را، که دستمایه ی هدایت و راهنمایی پیامبرش نیز بوده، در میان شما نهاده است. اگر به آن چنگ

بزیند، خدواند شما را هم به همان راه که پیامبرش را هدایت فرمود راهنمایی خواهد کرد.

بدین ترتیب عموم مردم، پس از بیعت بعضی از افراد سقیفه با ابوبکر بیعت کردند.

در صحیح بخاری آمده است: پس از آنکه گروهی در سقیفه بنی ساعده با ابوبکر بیعت کردند، بیعت عمومی با او، بر فراز منبر رسول اکرم ﷺ به عمل آمد.

انس بن مالک می گوید: من آن روز به گوش خود شنیدم که عمر پی در پی به ابوبکر می گفت که بر منبر بالا رود، تا اینکه سرانجام ابوبکر بر فراز منبر نشست و حاضران، همه با او بیعت کردند.

آنگاه ابوبکر خطبه‌ای خواند و گفت:

ای مردم، من از شما بهتر نیستم و زمام حکومت بر شما را به دست گرفتم. پس، اگر رفتارم را خوب و کارم را شایسته

یافتید مرا یاری دهید و اگر بدی کردم و دچار لغزش و
خطا شدم، مرا به راه آورید...

اینک برخیزید و نمازتان^۱ را بخوانید که خدایتان رحمت
کند.^۲

پس از آن به امامت او، نماز جماعت خواندند و سپس به
خانه های خویش بازگشتند. (مردم مدینه از روز دوشنبه تا
شامگاه سه شنبه، از کفن و دفن پیامبر ﷺ بی خبر بودند!)
در این مدت به سخنرانی های ایراد شده در در سقیفه ی
بنی ساعده و بعد بیعت گرفتن برای ابوبکر در کوچه های
مدینه و سپس بیعت عمومی با او در مسجد النبی و آن گاه
به سخنان عمر بن خطاب و ابوبکر سرگرم بودند، تا اینکه
سرانجام، ابوبکر به امامت نماز جماعت با آن ها برخاست.

۱- ظاهراً نماز ظهر بوده است.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱: ۱۳۴؛ صفوة الصفوة ۱: ۹۸.

۸) نقد و بررسی سقیفه:

خب حال به سراغ نقد و بررسی سقیفه می رویم. اما قبل از نقد نهایی بهتر است نظر برخی از صحابی را در این باره بدانیم تا به جمع بندی بهتری برسیم.

۱) نظر و داوری برخی از صحابه درباره بیعت با ابوبکر:

الف) فضل بن عباس:

بنی هاشم مشغول تجهیز پیامبر اکرم ﷺ بودند که خبر بیعت با ابوبکر به آنان رسید. فضل بن عباس از خانه بیرون آمد و گفت: ای گروه قریش، با اغفال و پرده پوشی، خلافت از آن شما نمی شود. سزاوار خلافت ماییم نه شما؛ ما و صاحب ما علی ﷺ به خلافت سزاوار تریم از شما.

ب) سلمان فارسی:

ابوبکر جوهری روایت کرده است:

سلمان و زبیر و انصار مایل بودند که با علی علیه السلام بیعت کنند. پس، چون با ابوبکر بیعت شد، سلمان فارسی گفت: به خیر کمی رسیدید خلافت را گرفتید، ولی معدن خیر را از دست دادید. مرد سالمند را برگزیدید و خاندان پیامبر خود را رها کردید. اگر خلافت را در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می گذاشتید، حتی دونفر با هم اختلاف پیدا نمی کردند و از میوه ی درخت، هرچه بیشتر و گواراتر، سود می بردید.^۱

گفتار دیگر سلمان این بود که «کردید و نکردید». یعنی اگر نمی کردید بهتر بود و کار صحیحی نبود که انجام دادید. اگر مسلمانان با علی علیه السلام بیعت می کردند، رحمت و برکات الهی از هر سو به آنان روی می آورد و سعادت و سیادت همه جانبه را به دست می آوردند.^۲

۱- شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ۲: ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۷:۶ به نقل از ابوبکر

جوهری.

۲- أنساب الاشراف، بلاذری ۱: ۵۹۱.

ج) ابوذر:

در آن هنگام که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، ابوذر در مدینه نبود. وقتی رسید که ابوبکر زمام امور را به دست گرفته بود. وی در این باره گفت: به چیز کمی رسیدید و به همان قناعت کردید و خاندان پیامبر ﷺ را از دست دادید. چنان این کار را به اهل بیت پیامبرتان می سپردید، حتی دو نفر به زیان شما با شما مخالفت نمی کردند.^۱

د) عمر بن خطاب:

عمر در سال آخر زندگی به هنگامی که در حج بود، شنید که عمّار گفته است: بیعت ابوبکر لغزشی بود که در آخر پدیدار شد. گر عمر از دنیا برورد، با علی علیه السلام بیعت خواهیم کرد. این گفتار، عمر را پریشان کرد و گفت: آن گاه که به مدینه برسم... و وقتی به مدینه رسید، همان جمعه ی اول در مسجد پیامبر ﷺ بر بالای منبر رفت و گفت: بیعت با

۱- شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ۶: ۵۰.

ابوبکر اشتباهی بود که انجام گرفت و گذشت. آری، چنین بود، ولی خداوند مردم را از شرّ آن لغزش حفظ فرمود.^۱

ه) معاویه:

معاویه در نامه‌ای به محمد بن ابوبکر، این چنین نوشت:

ما و پدرت (ابوبکر)، فضل و برتری فرزند ابوطالب را می دانستیم و حقّ او را بر خود لازم می شمردیم، پس، چون خداوند برای پیامبرش، که درود خدا بر او باد آن چه را که نزد خود بود اختیار کرد و وعده ای را که به وی داده بود وفا کرد و دعوتش را آشکار نمود و حجّتش را روشن ساخت و روح او به سوی خود برد، پدر تو وفاروقش عمر، اولین کسانی بودند که حق علی علیه السلام را غصب کردند و با او مخالفت نمودند. این دو، دست اتفاق به یکدیگر دادند؛ سپس علی علیه السلام را با بیعت خود خواندند. چون علی علیه السلام

۱- شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ۲: ۲۲-۲۳

خودداری کرد، تصمیم هایی ناروا گرفتند(میخواهند حضرت علی علیه السلام را بکشند) و اندیشه های خطرناک درباره‌ی او نمودند تا در نتیجه حضرت علی علیه السلام با آنان بیعت کرد و تسلیمشان شد.(ایشان تسلیم نشدند بلکه بخاطر حفظ دین سکوت کردند).

(و) جمع بندی و نقد نهایی:

خب حال به بخش پایانی این فصل میرسیم و میخواهیم یک نتیجه گیری بسیار خوب را انجام دهیم. ما در این فصل به این نتیجه رسیدیم که حتی افراد دانا هم توانایی انتخاب رهبر دینی برای خود را ندارند، زیرا نمی توانند نفاق را تشخیص دهند. چه برسد به افراد دوران جاهلیت آن زمان! سپس دلیل قرآنی را بررسی کردیم که حتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم نمی توانند از خودشان برای مردم رهبر دینی تعریف بکنند، یعنی فقط و فقط انتخاب رهبر دینی

به اذن خداوند قابل انجام است و مردم عادی این کار را نمی‌توانند انجام دهند!

و بعد هم شرط دیگری را بررسی کردیم و آن عصمت بود و طبیعتاً با بررسی همه اینها به اشتباه بودن تشکیل شدن سقیفه ی بنی ساعده پی بردیم و به این نتیجه رسیدیم که خداوند جانشین خود را معین کرده بود و به حَقَّانیت غدیر پی بردیم.

ما پس از بررسی افراد حاضر در سقیفه و نمایندگان خلافت فهمیدیم زمانیکه پیکر مطهر پیامبر ﷺ پیش خاندانش بود و هنوز دفن نشده بود، سقیفه ی بنی ساعده شکل گرفت و هر گروهی دنبال این بود که نماینده اش به عنوان خلیفه انتخاب شود!

و این یعنی همه غدیر را می دانستند اما به خاطر به دست آوردن قدرت و تعصبات قبیله‌ای این اشتباه بزرگ را انجام

دادند و در دامی که برخی افراد منافق، حيله گر و قدرت طلب طراحی کرده بودند، به دام افتادند و دين اسلام اين گونه به فرقه‌های متعدد تقسيم شد.

در نهايت با خواندن نظرات برخی صحابی (حتی اصحابی که شيعه آنان را قبول ندارد) به اين پی بردیم که چه اهل سقيفه و چه بقیه اصحاب سقيفه را نقد کردند و اشتباه بودن آن را تأیید کردند. حتی عمر که می توانیم بگوئیم تأثیری که او در ماجرای انتخاب ابوبکر به عنوان خليفه گذاشت بیشتر از خود ابوبکر و بقیه حاضران در سقيفه بود؛ خودش زمانیکه خلافت خود را در خطر دید به اشتباه بودن این قضيه اعتراف کرد!

پس نتیجه گیری نهایی که به آن ميرسیم اين است که برخی افراد قدرت طلب و حيله گر حق حضرت علی عليه السلام را غصب کردند. زیرا حضرت علی عليه السلام اولین صحابه بودند و در همه جا پیغمبر را یاری کردند ایشان شرط عصمت را هم

داشتند و از طرف خدواند انتخاب شده بودند. ولایت
ایشان در غدیر اعلام شده بود و نیازی به برگزاری سقیفه‌ی
بنی ساعده نبود.

اما برخی از قدرت طلبان دست از قدرت برنداشتند و حق
ایشان را غصب کردند...

فصل چهارم: پس از سقیفه

۱) تحصن در خانه حضرت زهرا علیها السلام و برخورد دستگاه
خلافت با ایشان:

عمر بن خطاب می گوید:

پس از اینکه خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را به سوی خود فراخواند،
از گزارش‌هایی که به ما رسید یکی این بود که علی علیه السلام و
زبیر و همراهانشان از ما بریده‌اند و در مقام مخالفت با ما،
در خانه حضرت فاطمه علیها السلام گرد آمده‌اند.

مورخان در شمار کسانی را که از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و همراه با علی علیه السلام و زبیر در خانه حضرت زهرا علیها السلام بست نشستند، اشخاص زیر را نام برده‌اند:

عبّاس بن عبدالمطلب، عتبّه بن ابی لهب، سلمان فارسی، ابوذرّ غفاری، عمّار بن یاسر، مقداد بن اُسود، براء بن عازب، ابی بن کعب، سعد بن ابی وقّاص، طلحه بن عبیدالله و گروهی از بنی هاشم و مهاجران و انصار.

موضوع خودداری علی علیه السلام و همراهان وی بیعت با ابوبکر و بست نشستن آنان در خانه فاطمه علیها السلام، در کتاب های سیره، تاریخ، صحاح و مسانید، ادب، کلام و شرح رجال و معاریف، به حد تواتر روایت شده است و تردیدی در صحّت آن نیست. ولی چون نویسندگان کتابهای مزبور خوش نداشتند از اتفاقاتی که بین متحصّنان و حزب پیروز رخ داده است پرده بردارند، به جز آن مقدار که ناخودآگاه از قلمشان تراوش کرده است، چیزی به دست نداده‌اند.

اکنون، نمونه ای از همین مقدار را که سخن بلاذری درباره
این رویداد مهم تاریخی است می آوریم:

هنگامی که علی زیر بار بیعت با ابوبکر رفت، ابوبکر به
عمر بن خطاب فرمان داد که او (علی علیه السلام) را گرچه به
زور، در محضر وی حاضر کند! عمر فرمان برد و در نتیجه
بین او و علی علیه السلام سخنانی رد و بدل شد تا این که علی
علیه السلام به او گفت: شتر خلافت را خوب بدوش که نیم آن
سهم تو خواهد بود! به خدای سوگند، جوش و خروشی
که امروز برای حکومت ابوبکر می زنی، فقط برای آن است
که فردا تو را بر دیگران مقدم دارد و خلافت را به تو
بسپارد.^۱

(۲) حمله به خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام:

۱- انساب الاشراف ۱: ۵۸۷.

مورخان نام کسانی را که، بنا به فرمان ابوبکر به خانه فاطمه علیها السلام حمله کردند، چنین آورده‌اند:

عمر بن خطاب، خالد بن ولید، عبدالرحمن بن عوف، ثابت بن قیس ابن شماس، زیاد بن لبید، محمد بن مسلمه، زید بن ثابت، سلمه بن سلامه ابن وقش، سلمه بن اسلم، اسید بن حضیر... .

چگونگی حمله و ورود این اشخاص را به خانه فاطمه زهرا علیها السلام و برخورد آنان را با متحصنان در آنجا چنین آورده‌اند:

گروهی از مهاجران، از جمله علی بن ابی طالب علیه السلام و زبیر، که از بیعت با ابوبکر سر باز زده بودند، مسلح و خشمگین در خانه فاطمه علیها السلام بودند. به ابوبکر و عمر گزارش دادند که جمعی از مهاجران و انصار در خانه فاطمه، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، پیرامون علی بن ابی طالب علیه السلام گرد آمده‌اند و

قصد دارند که، برای خلافت، با او بیعت کنند. ابوبکر به عمر دستور داد که به خانه فاطمه رود و آنان را از آن جا بیرون کند و اجتماعشان را پراکنده سازد و اگر مقاومت کردند با آن ها بجنگد.

عمر، در اجرای فرمان ابوبکر، رو به خانه فاطمه عَلَيْهَا نهاد، در حالی که شعله ای از آتش در دست گرفته بود و تصمیم داشت که، با آن، خانه را به آتش بکشد. چون فاطمه عَلَيْهَا به پشت در آمد، روی به عمر کرد و گفت: ای پسر خطّاب! آمده ای خانه ما را آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری، مگر این که با امّت همراه شوید [و با ابوبکر بیعت کنید].

بلاذری در این باره چنین آورده است:

ابوبکر، برای بیعت گرفتن از علی عَلَيْهِ در پی او فرستاد، ولی او بیعت نکرد.

آن گاه عمر، با شعله آتش، به سوی خانه وی رهسپار گشت. در آستانه در، فاطمه ع.ا.س. با او رو به رو شد و گفت: ای پسر خطّاب! آمده ای تا در خانه مرا آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری... این کار، دینی را که پدرت آورده تقویت می کند.^۱

در کَنْزُ الْعَمَالِ نیز چنین آمده است:

عمر به حضرت زهرا ع.ا.س. گفت: هیچ کس نزد پدرت محبوب تر از تو نبود، و لکن این مرا منع نمی کند، چنان که این گروه نزد تو جمع شوند، که فرمان دهم خانه را بر تو آتش زنند.^۲

در کتاب الامامه و السیاسه آمده است:

۱- انساب الاشراف ۱: ۵۶۸

۲- کنز العمال ۳: ۱۴۰.

عمر آمد و علی علیه السلام و دیگر کسانی را که در خانه وی بودند صدا کرد که بیرون بیایند، ولی قبول نکردند. عمر گفت: قسم به خدایی که جانم در دست اوست، بیرون می آید یا خانه را با هر که در آن هست آتش می زنم. به عمر گفتند: فاطمه علیها السلام در خانه است. گفت: باشد، خانه را آتش می زنم.^۱

یعقوبی، در تاریخ خود، آورده است:

آنها، به همراه گروهی، به خانه علی علیه السلام حمله بردند... در این گیر و دار، شمشیر علی علیه السلام شکست^۲ و مهاجمان جرأت

۲- الامامة و السياسة ۱: ۱۲.

۱- این خبر به دو دلیل صحت ندارد. الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت وصیت فرموده بود که صبر کند. ب) شجاعت های ایشان در غزوه ها شهرت بسیاری دارد. پس غیر ممکن است که شمشیر شکسته شده، شمشیر ایشان باشد. آن کس که شمشیر کشید، زبیر بود.

و جسارت ورود به خانه علی علیه السلام را پیدا کردند و وارد آنجا شدند.^۱

طبری نیز، در تاریخ خود می نویسد:

عمر به خانه علی علیه السلام رو آورد، در حالی که طلحه و زبیر و گروهی از مهاجران در آنجا متحصن بودند. زبیر (پسر عمه حضرت علی)، با شمشیر کشیده، به مقابله‌ی او شتافت، ولی پایش لغزید و شمشیر از دستش بر زمین افتاد. پس مهاجمان حمله بردند و او را دستگیر کردند.^۲

۳) عیادت ابوبکر و عمر از حضرت زهرا علیها السلام:

وقتی حال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وخیم شد و بیماری ایشان شدت گرفت، ابوبکر و عمر خواستند که سابقه خوبی برای خود درست کنند و بگویند که به دیدن زهرا علیها السلام

۲- تاریخ یعقوبی ۲: ۱۰۵.

۳- طبری ۲: ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۶.

رفتیم و، در آخر، با هم صلح کردیم و حضرت از ما گذشت. لذا از حضرت علی علیه السلام تقاضا کردند که برای آن دو از حضرت زهرا علیها السلام اجازه بگیرد تا آن دو به احوالپرسی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیایند.

حضرت زهرا علیها السلام میل نداشت. حضرت علی علیه السلام اصرار کرد. زهرا علیها السلام فرمود: خانه، خانه شماست و بانوی [خانه] هم، بانوی شماست. ابوبکر و عمر آمدند. حضرت زهرا علیها السلام روی به دیوار و پشت به آنها کرد. گفتند: آمده ایم که رضای شما را حاصل کنیم، حضرت علیها السلام فرمود: من با شما حرف نمی‌زنم مگر که قول بدهید که آنچه را که می‌گویم، اگر راست است، به راستی آن شهادت بدهید. قبول کردند. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: یادتان می‌آید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: رضای فاطمه، رضای خداوند است، و خداوند به سبب^۱ غضب فاطمه، غضب می‌فرماید؟ گفتند: بلی، حضرت علیها السلام

۱- رِضَا اللَّهِ مِنْ رِضَا فَاطِمَةَ. إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعِصَابِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ.

فرمود: خدایا، شاهد باش که من بر این دو نفر غضبناکم! و از این دو راضی نیستم.

ابوبکر، چون همیشه، تظاهر به گریستن کرد. عمر او را سرزنش کرد و سپس برخاستند و رفتند. این آخرین کاری بود که آن دو انجام دادند.

۴) وصیت حضرت زهرا و دفنِ شبانه آن حضرت:

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: وصیت می کنم که ابوبکر و عمر بر من نماز نخوانند و بر جنازه من حاضر نشوند، و جنازه من شبانه دفن شود.

حضرت علی علیه السلام به وصیت حضرت زهرا علیها السلام عمل کرد و ایشان را در خانه خودش دفن کرد. سپس در بقیع چند صورت قبر ساخت و بر آن ها آب پاشید تا مانند قبر تازه به نظر آیند.

۵) در آینده... :

خب به بخش پایانی این کتاب می رسیم حال ما با مطالعه این فصل فهمیدیم که همان افرادی که در سقیفه بودند، حضرت زهرا علیها السلام را شهید کردند.

آن ها با اینکه می دانستند ایشان پاره ی تن پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند، به خانه ایشان حمله کرده و در خانه ایشان را به آتش کشیدند و حضرت علی علیه السلام را دستگیر کردند. آن ها به حضرت زهرا علیها السلام که حامله بودند رحم نکردند. با ضربتی که آن روز به ایشان وارد شد هفتاد و پنج یا نود و پنج روز بعد ایشان به شهادت رسیدند. و این هم شاهدی دیگر بر علیه سقیفه.

خب حال می خواهیم ببینیم در آینده چه شد؟

در آینده شرایط جهان اسلام از دو جهت نابسامان بود:

الف) شورش اهل رده

ب) جنگ بین امپراتوری های روم و ساسانی

در دوران دوسال خلافت ابوبکر، او مشغول درگیری با شورشی‌ها بود.

پس از مرگ او عمر خلیفه شد. در زمان عمر سرزمین‌های اسلامی گسترش یافت ولی سنت رسول خدا ﷺ دیگر از بین رفته بود. و اشراف زاده‌های عرب سرزمین‌های تصرف شده را موالی عرب می‌نامیدند و عدالت اسلامی از بین رفته بود. پس از مرگ عمر به دست فیروز کاشانی (ابولؤلؤ) در یک هیئت چند نفره عثمان به عنوان خلیفه انتخاب شد. در دوران او فساد بسیار زیاد شده بود. او حکومت را در دست بنی‌امیه (خاندانش) گذاشته بود و آن‌ها نیز با ظلم بر مردم حکومت می‌کردند و سنت رسول خدا ﷺ کاملاً فراموش شده بود. در نهایت مردم به خانه عثمان حمله کرده و او را کشتند.

پس از آن مردم به حضرت علی علیه السلام روی آوردند ایشان با
اکراه خلافت را پذیرفتند. در دوران خلافت ایشان عدالت
تا حدی توانست خود را نشان دهد. در آن دوران بین هیچ
قشری اختلاف طبقاتی نبود و مردم سهم هایشان مساوی
بود، اما این اتفاق به نفع برخی افراد سودجو و قدرت طلب
نبود.

حضرت علی علیه السلام با معاویه نیز در جنگ بود. ایشان سختی
های زیادی به خاطر جهل و نادانی مردم کشیدند. در
صفین، در نهروان و در نهایت شهادتشان به دست یکی از
خوارج (ابن ملجم مرادی) رقم خورد.

پس از آن ماجرای صلح معاویه با امام حسن علیه السلام رخ داد و
خلافت دوباره از فرزندان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله غصب شد و
پس از آن امامان ما در سختی بودند و خلفای نادان و قدرت
طلب بنی عباس و بنی امیه امامان ما را به شهادت رساندند
تا آخرین امام که همان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است را خداوند

از دید انسان ها پنهان نمود تا به موقع ظهور کند و عدل
اهل بیت علیهم السلام را بازگرداند.

و به این شکل سقیفه اولین اتفاقی بود که حق اهل بیت علیهم السلام
در آن غصب شد....

